بررسی رأی ابن‌سینا در موضوع امامت

[نکتهٔ پژوهشی ـ ۱۷]

سیّد ابراهیم سیّد علوی[۱]

ابن‌سینا فیلسوف مسلمان در مشرق زمین بود؛ چنان‌که ابن‌رشد فیلسوف مسلمان در غرب به حساب می‌آمد و هرکدام شاگردان و پیروانی داشتند که بر مسلک آنان تعصّب می‌ورزیدند. هم پور سینا و هم ابن‌رشد کوشیده‌اند میان فلسفهٔ یونان و عقاید دینی که اسلام آورده، توفیق دهند و عملاً بین دین و فلسفه سازش برقرار سازند.

یکی از موضوعات مهم و قابل نقد در آرای ابن‌سینا، موضوع امامت و خلافت است. پسر سینا در فصل پنجم از کتاب الهیّات شفاء در رابطه با مسئلهٔ خلافت و امامت از بعد کلامی و تاریخی مطالبی آورده است که بحث‌انگیزند.

او می‌نویسد:

> *بر هر انسانی واجب است اطاعت از خلیفه را لازم بشمارد. و امر خلافت و جانشینی جز از ناحیهٔ رهبر پیشین (پیامبر) یا به اجماع اهل سابقه که دارای صحّت نظر و استقلال باشند، تحقّق نمی‌یابد. و لازم است او (جانشین) در عقل و خردورزی اصیل بوده و در داشتن خلقهای شریف مثل شجاعت،*

---

۱. محقّق، مدرّس حوزهٔ علمیهٔ تهران.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.10.6]

عفّت، تدبیر نیکو، جلوتر بوده و با شریعت آشناترین باشد.

پور سینا در ادامه سخن می‌نویسد:

اگر مردم بر کسی که دارای فضیلت و استحقاق نیست، اجتماع کردند، به خدا کافر شده‌اند و بر اهل مدینه واجب بوده با او بجنگند و اگر با وجود توانایی چنان نکردند، خدا را نافرمانی نموده و بر وی کفر ورزیده‌اند. و خون کسی که از این کار باز نشیند، حلال است.

ابن‌سینا می‌نویسد:

امر جانشینی با نصّ و تعیین پیامبر، درست‌تر است که در آن صورت، نزاع و اختلاف و شاخه‌شاخه شدن امّت پیش نمی‌آید... و هیچ کاری نزد خداوند متعال پس از ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله قرب‌آمیزتر و بزرگ‌تر از این نباشد که این عنصر چیره‌گر از میان برداشته شود. و اگر کسی شورش و خروج کند و پندارد که متصدّی خلافت شایسته آن مقام نیست و او دارای کاستیهایی است که در خروج کننده و شورشگر موجود نیست، شایسته آن باشد که اهل مدینه به مقایسه بپردازند. بزرگ‌ترین معیار و تکیه‌گاه در این امر، عقل و خردورزی و حسن سرپرستی شخص است.

و سرانجام می‌گوید:

در صورت دوران امر بین اعلمیّت و اعقلیّت، آن که عاقل‌ترین است مقدّم می‌باشد و داناترین باید از او پیروی کند؛ چنان‌که عمر و علی کردند.
(ابن‌سینا، شفاء، ص ۴۵۱)

نکات برجسته در کلام پور سینا

۱. لزوم تعیین خلیفه توسط پیشوا که آن (یعنی نصّ) اطمینان بخش‌ترین روش است و با اینکه او را سنّی مذهب دانسته‌اند ـ هر چند در مجالس المؤمنین او را بر فطرت مذهب تشیّع می‌شناسد ـ بر معیار عقیدهٔ امامیّه سخن گفته است.

از نظر امامیّه، تعیین امام لطف و بر خدا لازم است که جز در آن صورت، غرض حاصل نمی‌شود. و او باید معصوم باشد. و عصمت با توانایی بر گناه منافات ندارد.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.10.6]

نیز او باید با فضیلت‌ترین باشد که جلو انداختن بی‌فضیلت، زشت است و مسئلهٔ چهارم لزوم نصّ بر اوست که علیّ‌بن ابی‌طالب بعد از پیامبرﷺ خلیفهٔ بلافصل، معصوم و منصوص می‌باشد. (حلّی، ص ۳۶۲)

۲. هرگاه کسی بدون شایستگی مدّعی مقام خلافت شد، بر مردم مدینه بایسته است که با او به پیکار بپردازند و او را از میان بردارند و اگر نکنند، کافر شده و از اسلام بیرون رفته‌اند.

۳. با وجود اختلاف و تعدّد مدّعی، ملاک اعلمیّت و اعقلیّت است که عاقل‌ترین جلوتر از داناترین می‌باشد.

نقد کلام پور سینا

در سخنان پور سینا، از حیث صغرا وکبرا، بحث هست وکلام او نشان می‌دهد که او از ماجراهای تاریخ صدر اسلام در مدینه پس از رحلت رسول خدا بی‌خبر نبوده است. او که به اعلم بودن علی اعتراف دارد، در امر اعقلیّت دچار خلط مبحث شده و عملاً به تناقض‌گویی افتاده است.

حدیث اعقلیّت

ابن سینا می‌نویسد:

> *شریف‌ترین انسان و عزیزترین انبیاء و خاتم رسل با مرکز دایرهٔ حکمت و فلک حقیقت و خزانهٔ عقل امیر المؤمنین علی*ؑ *گفت:* «**یا عليّ، إذا رأيت الناس مقرّبون إلى خالقهم بأنواع البرّ تقرّب إليه بأنواع العقل تسبقهم**: *ای علی، وقتی دیدی مردم با انواع کارهای نیکو به خدا تقرّب می‌جویند و به وی نزدیک می‌شوند، تو با عقل و خردورزی به او تقرّب بجوی که بر آنان پیشی خواهی گرفت.*» (ابن‌سینا، معراج‌نامه، ص ۹۴)

و علّامه عبدالحسین امینی در موسوعهٔ بزرگ الغدیر در نقد حیات خلفای سه‌گانه با استناد به کتابهای معتبر تاریخی و حدیثی و تفسیری به سنجش پرداخته و تقدّم

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.10.6]

علی علیه‌السلام را بر آنها و همه اصحاب رسول خدا برهانی ساخته است. امّا در اعقلیّت، شخص ابن‌سینا در معراج نامه، امیر مؤمنان علیه‌السلام را خزانهٔ عقل دانسته که تردیدی در مسئله باقی نمی‌گذارد. پس چگونه او خلیفه دوم را در مبحث امامت شفاء عاقل‌ترین پنداشته است؟!

علی علیه‌السلام و عقل و سیاست دانی او

امیر مؤمنان علیه‌السلام فرموده‌است:

وَ اللهِ، مَا مُعَاوِيَةُ بِأَدْهَى مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ كُنْتُ مِنْ أَدْهَى النَّاس.

به خدا سوگند، معاویه عاقل‌تر و کاردان‌تر از من نیست؛ لیکن او بسیار فریبکار و اهل فسق و فجور است. و اگر فریبکاری و نیرنگ‌بازی ناخوشایند نبود، من سیاست‌دان‌ترین مردم بودم.

امام علیه‌السلام در ادامه می‌فرماید:

امّا هر فریبکاری، گناه و فجور است و هر فجور و معصیت سر از کفر در می‌آورد. و برای هر فریبکار و نیرنگ‌بازی در روز قیامت، پرچمی است که بدان، شناخته شود. به خدا قسم، هرگز هیچ نقشهٔ فریبکارانه‌ای بر من کارگر نشود و من از آن غفلت نمی‌کنم و در برابر هیچ کار سختی در نمی‌مانم.

ابن‌ابی‌الحدید شارح نهج‌البلاغه می‌نویسد:

*این سخن علی علیه‌السلام که فرمود: «**وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**» حدیثی است صحیح که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است.*

او سپس فصلی گشوده و در آن چنین می‌نویسد:

بدان، گروهی که فضیلت علی علیه‌السلام را نشناخته‌اند، می‌پندارند که عمر سیاست‌دان‌تر از علی علیه‌السلام بوده است، هر چند که علی داناترین بوده است. و رئیس ابوعلی سیناء در کتاب شفاء به آن تصریح کرده است. و استاد ما ابوالحسین بصری به این نظر تمایل نشان داده و در کتاب الغرر به این مسئله

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.10.6]

پرداخته است. و بعدها دشمنان علی علیه‌السلام پنداشته‌اند که معاویه نیز سیاست‌دان‌تر از علی علیه‌السلام بوده است! و ما پیشتر در حسن سیاست امیرالمومنین و درستی برنامه‌ریزی و تدبیر او بحث داشته‌ایم.

او در ادامه می‌نویسد:

بدان که سیاست‌مدار، به طور کلّی، نمی‌تواند به سیاست کامل برسد، مگر زمانی که به رأی خود عمل کند و آنچه را صلاح می‌داند، پیش گیرد؛ حالا موافق شریعت باشد یا نباشد. چون اگر در سیاست و تدبیر امور، برابر آنچه گفتیم عمل نکند، بعید است کار او سامان یابد.

ولی امیر المومنین علیه‌السلام پای‌بند شریعت بود و به دنبال آن حرکت می‌کرد و هرگز برای پیروزی مطلق خود به دنبال جنگ و مسائل دیگر که موافق شریعت نیست، نبود. پس قاعدهٔ او در امر خلافت، جز قاعدهٔ کسانی است که چنان التزامی نداشته‌اند.

با این سخن نمی‌خواهم بر عمربن خطّاب عیب بگیرم و آنچه را که شایسته نیست به او نسبت دهم؛ [بلکه می خواهم بگویم:] او مجتهد بوده و به قیاس و استحسان و مصالح مرسله عمل می‌کرد و عمومات نصّ را با آراء خود تخصیص می‌زد و از همین راه، با دشمن خویش روش کید و فریبکاری پیش می‌گرفت و فرماندهانش را دستور می‌داد نقشه‌کشی‌ها و چاره جویی‌ها کنند و خود که با تازیانه و شلاق زدن کارها را پیش می‌برد، آنان نیز چنان کنند.

او همهٔ این کارها را به نیروی اجتهاد انجام می‌داد؛ در حالی که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام چنین نبود. مشی او در سیاست، مشی رسول خدا بود و به دنبال نصوص و ظواهر نبوی حرکت می‌کرد و هرگز به اجتهاد و قیاس تمایل نشان نمی‌داد و امور دنیوی را با میزان امور دینی تطبیق می‌داد و همه را در یک منوال قرار می‌داد و جز به کتاب خدا و سنّت نبوی عمل نمی‌کرد. و از همین جا طریقهٔ علیّ‌بن ابی‌طالب با روش عمر بن خطّاب در امر خلافت و سیاست مختلف گشته است.

از سوی دیگر، عمربن خطّاب در سیاست‌گذاری بسیار خشن بود و در

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.10.6]

مقابل، علی علیه‌السلام بسیار حلیم و بردبار و باگذشت بود. پس طبیعتاً خلافت او قوّت طلبید و خلافت این نرمخویی اقتضای خود نمود. وانگهی عمر به آنچه علی علیه‌السلام گرفتار شد، مانند آشوب عثمان، گرفتار نگردید. و پس از آشوب عثمان، جنگهای جمل و صفّین و نهروان برای وی مشکل‌ساز شدند. در صورتی که هیچ کدام از این آشفتگیها و گرفتاریها برای عمر پیش نیامد.

ابن‌ابی‌الحدید در ادامه می‌نویسد:

اگر بپرسی: سیاست رسول خدا و تدبیر او مگر همان نبود که علی علیه‌السلام دنبال می‌کرد؟ پس چرا تدبیر و سیاست علی علیه‌السلام چنان شد؟ در پاسخ می‌گویم: علی علیه‌السلام فقط به نصّ عمل می‌کرد نه به اجتهاد و قیاس.

سیاست‌دانی علی علیه‌السلام و سخنان جاحظ

ابن ابی‌الحدید در پایان این بحث، به بیان جاحظ پرداخته است و از آنجا که جاحظ خود عثمانی بود سخن او در این مورد می‌تواند مفید باشد. او می‌گوید:

بسا کسانی که خود را عاقل و دارای فهم و تشخیص می‌دانند می‌پندارند که معاویه در امر سیاست، ژرف اندیش‌تر و دارای فکر صحیح و دقیق بوده است؛ در حالی‌که چنین نیست. علی علیه‌السلام در جنگها جز برابر کتاب و سنّت عمل نمی‌کرد لیکن معاویه بر خلاف کتاب و سنّت عمل می‌نمود.
(ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۰، ص ۲۱۱ ـ ۲۶۴)

نتیجه

اعقل دانستن عمر از امیر مؤمنان علیه‌السلام از سوی ابن‌سینا، نادرست است و بر خلاف شواهد فراوان تاریخی و روایی است که عامّه در آثار معتبرشان نقل کرده‌اند. افزون بر این، دعوی پور سینا با سخن شخص او در معراج‌نامه در شأن امیرالمؤمنین علیه‌السلام نمی‌خواند.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-01]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.10.6]